

### یک اتفاق نادر در ادبیات داستانی کرمان



در حاشیه‌ی برگزاری نشست یک مولف یک کتاب که به نقد و بررسی رمان کافورخانه اثر زهرا میمندى پرداخته شده، ذکر ۳ نکته را لازم می‌دانم:

۱- این جلسه از جمله اتفاقات نادری بود که ۲ منتقد با دانش و بزرگواری حاضر از منظر فنی و تخصصی و با صراحت به نقد اثر پرداختند.

۲- بدون مقدمه از سرکار خانم زهرا میمندى نژاد پاریزی سیاست‌گزارم که در برخورد با نقد صریح منتقدان اثر خود با برخورد متین و روشنفکرانه‌ی خود فریختگی خود را به رخ کشید.

۳- داستان کرمان اکنون نیازمند شناختن جریان‌های متفاوتی است که در این پهنه‌ی ژانری وجود دارد اما نسبت به وجود خود آگاهی ندارد.

۴- داستان کرمان اکنون نیازمند شناختن جریان‌های متفاوتی است که در این پهنه‌ی ژانری وجود دارد اما نسبت به وجود خود آگاهی ندارد. بگذارید بیشتر توضیح بدهم، همه می‌دانیم که ادبیات داستانی کرمان در دهه‌ی گذشته نسبت به تاریخ قبل از خود، فرقه‌تر شد. مجموعه‌ی داستان‌های مهدی محبی کرمانی، کتاب‌های جدید محمد علی علموی، آثار منصور علمیرمادی، رضا زنگی‌آبادی، مهدی بهرامی، محمد رضا ذوالعلی، زهرا میمندى نژاد و ... که در چندین سال گذشته چاپ شد. حجم آثار منتشر شده نسبت دهه‌ی قبل را به نحو چشمگیری افزایش داد. اما هیچ‌کس این نکته را تبیین نکرد که مثلا «تاریک ماه» یا «بلوار پارادیس» فرقت دارد و «گهواره مردگان» یا «شکار کبک» از دو ساحت نوشتاری متفاوت است. و اجازه بدهید صراحتا بگویم، بعضی از این آثار اصلا ارزش چاپ شدن نداشتند. این‌ها را منتقد است که تبیین می‌کند و تشخیص می‌دهد و به جریان داستان کرمان بویایی می‌بخشد.

### دومین جشنواره داستان مکران برگزار شد

### داستان نویس سیر جانی در خشید



هیات داوران دومین جشنواره منطقه ای داستان مکران برگزارگران این جشنواره ادبی را معرفی کردند. این خبر را رئیس اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی بندر سیریک به ایرنا می‌دهد و می‌گوید: «در پایان این جشنواره‌ی دو روزه، برگزیدگان از بین ۱۳۷ اثر رسیده در دو بخش فارسی و بلوچی معرفی شدند.»

آنچه در ادامه می‌خوانید نتایج این جشنواره‌ی داستان نویسی است که در بین آنها نام مجتبی شول افشار، نویسنده‌ی سیرجانی نیز به چشم می‌خورد. بر اساس رای هیات داوران، در بخش فارسی ندا امین بیطرف با داستان 'خمزه‌ها باید کنار هم باشند' از شهر جم استان بوشهر به عنوان نفر اول انتخاب شد. پگاه نجفی خواه از بندرعباس با داستان 'فرود دفتش میکنم' از بندرعباس و احمد دادخداپور از شهرستان پاشگرد با داستان 'مانک' به طور مشترک دوم شدند. هانیه هادی نژاد از بندرعباس با داستان 'اشک‌ها جقدر شورند' و مجتبی شول افشار از سیرجان با داستان 'اشک کولی' به طور مشترک سوم شدند. همچنین در بخش فارسی آزاده سلیمی از شیراز با داستان 'هویت'، علیرضا داوری از بندرعباس با داستان 'خواب خوش حوری' و صدیقه صادقی با داستان 'داربست از حاجی آباد شایسته تقدیر شناخته شدند. در بخش بلوچ نیز نتایج این جشنواره به شرح زیر اعلام شد:

خدیجه صباحی زاده از شهرستان سیریک با داستان 'گامای و لیلای بخش رنسی' از سیستان و بلوچستان با داستان مزن بش به عنوان برگزیده ویژه معرفی شدند. همچنین آقای شی سید از سیستان و بلوچستان با داستان پرشنگی ن توار و صدیقه طاهری از سیریک با داستان بکر و بانو در بخش بلوچ شایسته تقدیر ویژه شناخته شدند.

در این جشنواره که ۲۷ و ۲۸ آذر در بندر سیریک برگزار شد، ۱۳۷ داستان کوتاه رسیده از استان های هرمزگان، خوزستان، سیستان و بلوچستان، فارس، بوشهر و کرمان داوری شد. گفتنی است در بین داوران این جشنواره نام منصور علمیرمادی و احمداکبرپور نیز به چشم می‌خورد.

میمندى نژاد در نشست نقد رمان کافور خانه در شهر مس سرچشمه مطرح کرد

# دغدغه من زندگی و مرگ است

## تصویرپردازی در بیان خاطرات گذشته به کافورخانه ویژگی سینمایی می‌دهد



است اما در حال جاری بودیم، شهادی بر همین مدعا است.» او با بیان این نکته که قصه در بی‌زمانی و بی‌مکانی می‌گذرد، ادامه داد: «بعضی نشانه‌های اقلیمی مثل پسته‌زارها، قالیباف‌خانه‌ها حکایت از وقوع داستان در اقلیم کرمان دارد اما رمان به شدت از پرداختن به زمینه‌های اجتماعی و تاریخی حوادث اجتناب می‌کند و برهیز دارد؛ شاید اگر رمان این اجتناب را نداشت خط و ربط پیدا می‌شد.»

میرعابدینی در نقد این رمان گفت: «از ضعف‌های عمده کتاب توضیحات اضافه‌ای است که از زبان راوی اول شخص در این رمان گفته می‌شود و گویی راوی مدام در حال فلسفه‌بافی است. و این در حالی است که این فلسفه‌بافی‌ها در حد سن و سال او نیست.»

### نویسنده باید از قضاوت شخصی دور باشد

میرعابدینی با اشاره به نظر هایدگر که هیولا در درون خود ماست، افزود: «اینکه در این کتاب گروهی یا قومیتی نماد شر قلمداد شده‌اند، می‌تواند نویسنده را به ورطه نژادپرستی سوق بدهد در حالیکه نویسنده باید همیشه از قضاوت شخصی به دور باشد.» میرعابدینی داستان رمان کافورخانه را از جمله داستان‌های جادویی با شخصیت‌های بی‌قول و بی‌مکانی و بی‌زمانی باشد. نویسنده کافورخانه با اشاره به اینکه همیشه در زندگی خود سعی داشته نگاه سیاه و سفید به مطالب نداشته باشد، صراحتا گفت: «سیاه و سفید بودن را نمی‌پذیرم. هرگز دلم نمی‌خواهد به ورطه قضاوت‌های نژادی بی‌فتم و از نگاه افراطی و یکطرفانه و مغرضانه بیزارم.» او با اظهار این نکته که به جهان خاکستری اثرم خیلی باور دارم، بیان داشت: «برای من، نه زن‌گرایی اصل است، نه مردگرایی، نه خوبی، نه بدی، بلکه هرچه هست به عنوان عضوی از یک مجموعه است. به هرحال ترجیح‌ام بر خاکستری بودن است.»

### دغدغه من گذشته ما است

این بانوی نویسنده با تصریح بر این نکته که هیچگاه ذهنیت ایدئولوژیک نداشته. گفت: «مساله برای من جدال همه‌ی نیروهای متخاصم در هستی بر سر قدرت بوده است.» او در ادامه به این پرسش که مساله رمان چیست؟ پاسخ داد: «مساله‌ی رمان کافور خانه گذشته است. مساله و دغدغه‌ی فلسفی این رمان برای من گذشته‌ی ما است، و طرح این پرسش که: گذشته‌ی ما کجای ما قرار دارد؟ چه بخشی از گذشتگان ما، در زندگی و سرنوشت امروزین ما حضور، جریان و تاثیر دارند؟

و اینکه ما در ارت بردن از این میراث گذشتگان تا چه اندازه مختاریم و تا چه حد مجبور هستیم؟ در کل فکر می‌کنم ماهیت زندگی و بحث مرگ، برای من دغدغه است و سرگردانی بین این ۲ درب هستی.» نویسنده رمان کافورخانه با نظرات انتقادی ایشان را درسی آموز خواند و به رمان دیگرش که به پایان رسیده است اشاره کرد و در پایان افزود: «از راهنمایی اساتیدی همچون شریفی و میرعابدینی بهره برده و در آثار بعدی نیز بهره خواهیم برد.»



مورد بحث ی برشمرم و توضیح داد: «راوی (به عنوان مثال) در حالیکه هنوز به سن نوجوانی نرسیده، سقمونی مردگان می‌خواند، یعنی تا این حد باهوش و فهمیده نشان داده می‌شود، اما در مسیر داستان این نوع باهوشی‌اش به هیچ مورد باورپذیری ختم نمی‌شود. کمال هم باورپذیری نیست. زمانی که سمیرا بعد از چند روز که به عمارت برمی‌گردد، می‌ترسد و به کمال از وجود آدم‌های عجیب و غریب خبر می‌دهد و به مادرش می‌گوید بیا از اینجا برویم، بدون هیچ تلاشی از سوی کمال برای باورپذیری، آرام می‌شود. تمام داستان راز ایجاد می‌کند اما پاسخی به رازها نمی‌دهد و آنها را باورپذیر نمی‌کند.»

### تقسیم بندی به شر مطلق و خیر مطلق یک مشکل اساسی است

مترجم شعر بلند «پیامبر» در ادامه سخنان خود گفت: «مشکل دیگر این رمان این است که تمام شخصیت‌های یهودی داستان نظیر: موسی خان، اسحاق لنگ، و حتی طفلی مظلوم و تنها مانند سمیه را «بندمن» و نماینده‌ی شر مطلق معرفی کرده، در حالیکه تقسیم بندی به شر مطلق و خیر مطلق که نوعی جزم‌گرایی و مطلق‌انگاری است یک مشکل

### شخصیت «میراث» در ادبیات جهان بی‌سابقه است

در پایان شریفی نعمت‌آباد رمان کافورخانه را دارای ویژگی‌ها و مختصات بسیار خوبی دانست و توصیفات زیبا، فضا سازی‌های بی‌نظیر و تخیل قوی نویسنده را از جمله‌ی این موارد دانست. او خلق شخصیتی مانند میراث را که دختر او در کنارش هرگز بزرگ نمی‌شود، شاهکار زهرا میمندى دانست و به صراحت گفت: «تخیل بسیار قوی او افزود: «انطور که من متوجه شدم سرنوشت فلاکت‌باری که در کافورخانه تصیب بسیاری از شخصیت‌ها می‌شود، مربوط به نوعی نیروی جادوی است که از منظر من ساده‌انگاری است.»

### رازهای داستان باورپذیر نیست

شاعر بیتوته عطر در بخش دیگری از سخنان خود عدم باورپذیری را یکی دیگر از نکات قابل انتقاد رمان می‌داند. او افزود: «مشخص است که نویسنده کافورخانه قصه‌گوی خوبی است و موفق می‌شود مخاطب را با این رمان ویران کند. اما رمان خود را تا پایان در کنار خود نگه دارد.» میرعابدینی گفت: «طرح‌ریزی هر زمانی نشان از نوع نگاه نویسنده به جهان بیرون و نیز جهان درون



خودمان با این ویژگی‌ها نداریم. آن جایی که پرریزان کلاغ‌ها است نیز یک تصویر واقعا غیبطه‌برانگیز است. قالیچه و زن غیبطه برانگیز است. توصیف خانه‌ی موسی خان بی‌نظیر است. فضا سازی‌ها بسیاری از جاها بی‌نظیر است. خلق شخصیتی مثل میراث و آن دخترکه مرده‌ای که دائم همراهش است و چون مرده است، اصلا بزرگ نمی‌شود نمونه‌ای است که در ادبیات جهان مشاهیش را نداریم و بی‌نظیر است.»

### کافورخانه جهان موازی را برای ما روایت می‌کند

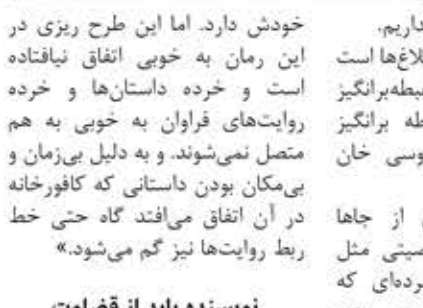
حسن میرعابدینی از صاحب‌نظران و پژوهشگران آشنای کشورمان، منتقد دیگری بود که صحبت‌های خود را با این جملات آغاز کرد: «جان مایه بسیاری از رمان‌های سه چهار دهه اخیر را طرح سولاتی من کی هستم و در کجای جهان قرار دارم و چه در پیش رو دارم؟ تشکیل

و بنیادین به شمار می‌رود و در رمان مدرن، تعبیر سیاه و سفید و خیر و شر مطلق از میان رفته است.» این منتقد که دیدگاه‌های پس پشت رمان برایش اهمیت ویژه دارد، اظهار داشت: «کمی ساده انگارانه است، اگر پایه تمام حوادث را بر جادوشدگی بنا کنیم.» او افزود: «انطور که من متوجه شدم سرنوشت فلاکت‌باری که در کافورخانه تصیب بسیاری از شخصیت‌ها می‌شود، مربوط به نوعی نیروی جادوی است که از منظر من ساده‌انگاری است.»

### رازهای داستان باورپذیر نیست

شاعر بیتوته عطر در بخش دیگری از سخنان خود عدم باورپذیری را یکی دیگر از نکات قابل انتقاد رمان می‌داند. او افزود: «مشخص است که نویسنده کافورخانه قصه‌گوی خوبی است و موفق می‌شود مخاطب را با این رمان ویران کند. اما رمان خود را تا پایان در کنار خود نگه دارد.» میرعابدینی گفت: «طرح‌ریزی هر زمانی نشان از نوع نگاه نویسنده به جهان بیرون و نیز جهان درون

و اینکه ما در ارت بردن از این میراث گذشتگان تا چه اندازه مختاریم و تا چه حد مجبور هستیم؟ در کل فکر می‌کنم ماهیت زندگی و بحث مرگ، برای من دغدغه است و سرگردانی بین این ۲ درب هستی.» نویسنده رمان کافورخانه با نظرات انتقادی ایشان را درسی آموز خواند و به رمان دیگرش که به پایان رسیده است اشاره کرد و در پایان افزود: «از راهنمایی اساتیدی همچون شریفی و میرعابدینی بهره برده و در آثار بعدی نیز بهره خواهیم برد.»



### بعضی نشانه‌های اقلیمی مثل پسته‌زارها، قالیباف‌خانه‌ها حکایت از وقوع داستان در اقلیم کرمان دارد

اما رمان به شدت از پرداختن به زمینه‌های اجتماعی و تاریخی حوادث اجتناب می‌کند و برهیز دارد؛ شاید اگر رمان این اجتناب را نداشت خط و ربط پیدا می‌شد.» میرعابدینی در نقد این رمان گفت: «از ضعف‌های عمده کتاب توضیحات اضافه‌ای است که از زبان راوی اول شخص در این رمان گفته می‌شود و گویی راوی مدام در حال فلسفه‌بافی است. و این در حالی است که این فلسفه‌بافی‌ها در حد سن و سال او نیست.»



### از دید من اشکالی در نوع روایت نیست

شریفی نعمت‌آباد با بیان این مقدمات سعی داشت بگوید که زهرا میمندى نژاد در کافورخانه با استفاده از ترفندهای شناخته شده، راه را برای عبور از راوی اول شخص به

شریفی و میرعابدینی بهره برده و در آثار بعدی نیز بهره خواهیم برد.»